

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

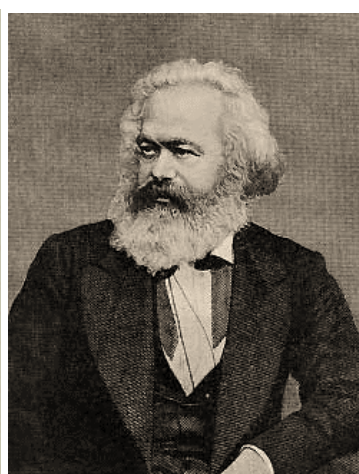
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس  
برگردان از: حمید محوی  
ویراستار پورتال: موسوی  
۱۹ جنوری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۱۲

۱۷- کارل مارکس : جنگ انگلیس و ایران

۳۰ اکتوبر ۱۸۵۶

نیویورک دیلی تریبون شماره ۴۹۰۴

۷ جنوری ۱۸۵۷

"اعلان جنگ انگلستان یا به طور مشخص کمپانی هند شرقی علیه ایران، در واقع یکی از ترفندهای ماهرانه و ماجراجویانه سیاست خارجی انگلیس در آسیاست که به مدد آن تا پیش از این نیز متصرفات خود را در این قاره گسترش داده بود.

به محض این که کمپانی هند شرقی روی هر یک از دولت های حاکم و مستقل و یا روی هر منطقه ای که دارای منافع سیاسی و بازرگانی و طلا و ثروت است، نگاهی طمع کارانه می اندازد، قربانی نیز فوراً به نقض واقعی و یا خیالی این

و یا آن قرار داد متهم می شود. قربانی متهم می شود که عهدنامه و یا قرار دادی را زیر پا گذاشته و یا مرتکب اهانتی ابهام آمیز شده است. و دیری نمی پاید که علیه او اعلان جنگ می کند. اخبار دائمی در باب محور شرارت، به افسانه گرگ و گوسفند شباهت زیادی داشته و تاریخ انگلستان را همواره به خون آغشته است. انگلیس طی سالیان دراز در فکر تصرف موقعیت مناسبی در خلیج فارس بود و بیش از همه به جزیره خارک که در بخش شمالی این آبها واقع شده است چشم طمع دوخته بود. سر جان ملکم<sup>۱</sup> مشهور که چندین بار به مقام سفیر در ایران گماشته شده بود بی وقفه در مورد این جزیره در انگلستان تبلیغ می کرد، و در این پندار بود که این جزیره قابلیت آن را دارد تا به یکی از مراکز شکوفان و پر رونق بازرگانی تبدیل شود. از این جهت که در مجاورت بوشهر، بندر ریگ، بصره، و قطیف است و انگلستان از هم اکنون جزیره و بوشهر را تحت تصرف خود دارد. سر جان این جزیره را به عنوان نقطه مرکزی، برای روابط بازرگانی با ترکیه، عربستان و ایران تصور می کرد. جزیره ای با آب و هوای مناسب و همه خصوصیات سرزمینی مستعد برای رشد و شکوفائی. در این دوران، سفیر کمی بیش از سی و پنج سال دارد و غالباً نظریات و مشاهداتش را تحت نظارت لرد مینتو که والی شهر است به تحقق می رساند و هر دو در پی اجرای طرح مشترکی هستند.

سر جان جهت اشغال جزیره به فرماندهی یگان عملیات نظامی گماشته شده بود و می بایستی به طور عاجل حرکت می کرد، ولی به او دستور می رسد که به کلکته بازگردد. به این ترتیب سر هارتفورد جان<sup>۲</sup> را برای مأموریت دیپلماتیک به ایران اعزام می کنند. در طول اولین محاصره هرات توسط ایرانی ها در سالهای ۱۸۳۷-۱۸۳۸ بر اساس همان بهانه های تردید آمیزی که گوئی از این پس مدافع حقوق افغان هاست، یعنی همان قومی که با آن رابطه مؤدت آمیز مرگباری داشته است، جزیره خارک را تصرف کرد ولی به علت شرایطی خاص و به طور مشخص به علت دخالت روسیه، مجبور می شود طعمه به چنگ آورده اش را رها کند. تلاشی که اخیراً دوباره تجدید شد، پیروزی های ایران در هرات بود که این بهانه را به دست انگلیس داد که شاه ایران را به عدم حسن نیت نسبت به او متهم کند و جهت پیمودن نخستین گام ها به سوی اعمال خشونت، جزیره را به اشغال خود درآورد. بنابراین مشاهده می کنیم که در طول نیم قرن، انگلستان سعی کرد تسلط خود را در دربار پادشاهان امپراتوری ایران تثبیت کند ولی موفقیت چندانی نصیبش نشد. چنین پادشاهانی، با اینحال هیچ گاه فریب تملق گوئی های دشمنانشان را نمی خوردند و اغلب، از هماغوشی های خائنانانه روی بر می گرداندند، چرا که از رفتار انگلیس ها در هند آگاه بودند. ایرانی ها جمله فتحعلی شاه را به سال ۱۸۰۵ به یاد می آورند که گفته بود :

« به پیشنهادات کشوری تاجر و حربص که جان آدمیزاد و تاج پادشاهی را معامله می کند، نباید اعتماد کرد.»

در تهران پایتخت ایران، نفوذ انگلستان در پائین ترین درجه است، زیرا اگر توطئه های روس ها را به حساب نیاوریم، فرانسه از موقعیت ممتازی برخوردار است، و از این سه گروه دزد بحری و راهزن، بریتانیا همان کسی است که ایران باید از او بیش از همه بترسد. درحال حاضر، سفیری از جانب ایران به مقصد پاریس حرکت کرده است و شاید که تا کنون به آنجا رسیده باشد. درباره مشکلاتی که در ایران روی داده است، قویاً محتمل است که موضوع مذاکرات دیپلماتیک باشد. در واقع، فرانسه نسبت به اشغال جزایری در خلیج فارس بی اعتنا نیست. این مسأله به شکل حادثی مطرح می شود، از این جهت که فرانسه برخی مدارک را بیرون می کشد که بر اساس آن گوئی خارک توسط پادشاهان ایران به او واگذار شده است. اولین بار در سال ۱۷۰۸ در عصر لوئی چهاردهم و دومین بار در سال ۱۸۰۸. در واقع

<sup>1</sup> Sir John Malcolm

<sup>2</sup> Sir Hartford Jones

این مورد یاد شده، مربوط به واگذاری چند امتیاز و حق بهره برداری مشروط بوده است ولی همین کافی بود تا جانشینان لوئی چهاردهم که به اندازه کافی ضد انگلیس بودند، حقوق خود را روی این جزیره مطالبه کنند. اخیراً روزنامه انگلیس<sup>۳</sup> در پاسخ به روزنامه فرانسوی<sup>۴</sup> به نام انگلیس از حق هر گونه دخالت قدرت طلبانه در اروپا به نفع فرانسه صرف نظر می کند ولی رسیدگی به امور آسیا و آمریکا را در تعلق ملت انگلیس می داند و هیچ قدرت دیگری حق دخالت در آن را ندارد. با این حال می توان تردید داشت که لوئی بناپارت این تقسیم بندی را به رسمیت شناخته باشد. در هر صورت سیاست خارجی فرانسه در تهران، در جریان آخرین منازعات انگلیس و ایران، با بی میلی از انگلیس پشتیبانی کرد و از این جهت که مطبوعات فرانسه چنین مدارکی را بیرون کشیده بودند و دعاوی «گل» ها<sup>۵</sup> را بر خارک مطرح می کردند، پیش بینی می توان کرد که انگلیس حمله به خارک و تجزیه ایران را بازی ساده ای تلقی نکند.

### ۱۸- کارل مارکس : منازعات بریتانیا علیه چین

نامه ای که دیروز صبح به دست ما رسید، توسط کشتی مسافر بری آمریکا<sup>۶</sup> حمل شده بود و حاوی توده ای از پرونده های مختلف درباره منازعه انگلیس ها و مقامات چینی در کانتون و عملیات جنگی ناخدا سیمور<sup>۷</sup> بود<sup>۸</sup>. ما فکر می کنیم که هر فرد بی طرفی در بررسی دقیق نامه رسمی بین مقامات بریتانیایی و چینی در هونگ کونگ و کانتون به این نتیجه خواهد رسید که بریتانیایی ها به خطا رفته اند. به گونه ای که بریتانیایی ها دلیل منازعه را مطرح کرده اند، بر این اساس است که برخی مقامات چینی به جای فراخواندن سفیر بریتانیا، با به کار بستن زور تعدادی جنایتکار چینی را از روی کشتی که با پرچم بریتانیا در رودخانه کانتون شناور بوده روده و بازداشت کرده اند. ولی همانگونه که تایمز در این باره نوشته است : «جای تردید وجود دارد که کشتی با پرچم انگلیس شناور بوده باشد و آیا می توانیم اقدامات سفیر را در این واقعه کاملاً توجیه پذیر بدانیم». پیامد چنین تردیدی وقتی به یقین می گراید که با استناد به معاهده<sup>۹</sup>، همانگونه که سفیر روی این نکته تأکید می کند که باید در خصوص کشتی بادبانی لورشا و فقط کشتی های بریتانیایی به اجراء گذاشته شود، در حالی که لورشا به هیچ عنوان کشتی بریتانیایی نیست. ولی برای آن که خوانندگان ما بتوانند چشم اندازه کاملی از همه ماجرا داشته باشند، ما به نکات مهمی که در نامه رسمی مطرح شده می پردازیم. ابتداء در نامه ای از سوی آقای پارکس<sup>۱۰</sup> سفیر بریتانیا در کانتون به دولت جنرال یه<sup>۱۱</sup> به تاریخ ۲۱ اکتوبر چنین می خوانیم :

<sup>3</sup> London Times

<sup>4</sup> Journal des débats ۱۹۴۴-۱۷۸۹ روزنامه برخورد دیدگاه ها

<sup>5</sup> Gaul مترجم : نام قدیمی فرانسه. گل ها در اینجا به مفهوم فرانسوی ها.

<sup>6</sup> America آمریکا نام کشتی

<sup>7</sup> Seymou

<sup>8</sup> جنگ کانتون به دست انگلیس ها در اکتوبر ۱۸۵۶ تحریک شد : مقامات چینی با بازداشت خدمه کشتی قاچاقچیان «آرو» Arrow موجب اعتراض سفیر آقای پارکس Parkes شدند، که می گفت این کشتی (لورشا lorcha کشتی بادبانی از انواع جانک) با پرچم بریتانیا شناور بوده است. بمباران وحشیانه و بی اخطار شهر، به دست فرستاده انگلیس جان بورینگ John Bowring به مثابه مقدمه ای برای آغاز دومین جنگ تریاک (۱۸۵۸-۱۸۵۶) به کار بسته شد.

<sup>9</sup> معاهده ۸ اکتوبر ۱۸۴۳ معاهده نانکین را تکمیل کرد، که در ۲۹ اگست ۱۸۴۲ به دست انگلستان و چین امضاء شد. انگلیس ها به ویژه موفق شدند که در بنادر باز، برای اتباع فرامیزی امتیاز کسب کنند و انگلیس ها به مثابه ممتازترین ملتها بازشناسی شد. در ماده ۹ معاهده تکمیلی قید شده بود که بازرگانان چینی که با انگلیس ها مبادله بازرگانی دارند از همین امتیاز برخوردارند.

<sup>10</sup> Parkes

<sup>11</sup> Yeh

«در بامداد ۸ اکتوبر، لورشا کشتی بادبانی بریتانیایی به نام «آرو»<sup>۱۲</sup> بین کشتی های دیگری که در ساحل شهر لنگر انداخته بودند، بی هیچ اطلاع قبلی و با بی توجهی به اعتراض ناخدای انگلیس، هدف بازرسی نیروی مهمی قرار گرفت که شامل تعداد بسیاری از افسران و سربازان چینی با لباس رسمی بود. این گروه نظامی پرچم را پائین کشیدند و ۱۲ نفر از ۱۴ نفر خدمه چینی کشتی را دستگیر کرده با خود بردند. در همان روز همه رویدادی که حاکی از بی حرمتی به پرچم بریتانیا و نقض آشکار معاهده تکمیلی بود را به اطلاع حضرت عالی رساندم و برای پاسخ به این ناسزاگوئی و رعایت احترام به معاهده نیز به شما مراجعه می کنم. ولی با شگفتی، حضرت عالی رعایت تعهد و عدالت را به تحقیر برگزار کردید، و برای این بی حرمتی نه فقط معذرت خواهی نکردید، بلکه اکنون مردانی را که دستگیر کرده اید به زندان انداخته اید، و بر این اساس نشان دادید که نقض عهد نامه را مجاز می دانید، و به دولت علیا حضرت هیچ تضمینی نداده اید که چنین رویدادهائی دیگر تکرار نخواهد شد.»

به نظر می رسد افسران چینی به بازداشت چینی هائی که روی لورشا به سر می بردند اقدام کردند زیرا مطلع شده بودند که برخی از عناصر این گروه در عملیات دزدی بحری علیه کشتی باربری چینی شرکت داشته اند. سفیر بریتانیایی فرماندار کل چینی را به بازداشت خدمه کشتی و بی حرمتی به پرچم بریتانیا، امتناع از معذرت خواهی و زندانی کردن خدمه کشتی بازداشت شده متهم کرده است. دولت چین در نامه ای به ناخدا سیمور نوشته است که پس از کسب اطمینان که ۹ نفر از بازداشت شدگان بی گناه بوده اند، روز ۱۰ اکتوبر به یکی از افسران دستور داده است که آنان را به عرشه لورشا بازگرداند، ولی سفیر پارکس از پذیرش آنان در کشتی امتناع کرده است. درباره لورشا، اعلان کرد که وقتی چینیها در عرشه کشتی بازداشت شدند، تصور بر این بود که کشتی چینی ست، زیرا توسط یک سازنده چینی ساخته شده بود و به یک چینی تعلق داشت، در حالی که این فرد به شکل غیر قانونی حق برافراشتن پرچم بریتانیایی را به دست آورده و کشتی خود را در فهرست استعماراتی بریتانیا به ثبت رسانده بود، یعنی روشی که قاچاقچیان چینی به شکل معمول از آن سوء استفاده می کنند. درباره بی حرمتی به پرچم بریتانیا، فرماندار کل چینی گفته است :

«قاعده تغییر ناپذیر لورشاهاى ملت حضرت عالی بر این امر استوار است که وقتی لنگر می اندازند پرچم را پائین می کشند و هنگام حرکت دوباره آن را به اهتزاز در می آورند. لورشا به هدف دستگیری جنایتکاران بازرسی شده بود و بروشنی نیز ثابت شده بود که کشتی هیچ پرچمی حمل نمی کند. در چنین وضعیتی چگونه می توانیم پرچمی را پائین بکشیم؟ با وجود این، سفیر پارکس در نامه های متعددی مدعی شده است که برای بی حرمتی به پرچم باید عذر خواهی کنیم.»

فرماندار کل چین از این رویداد نتیجه می گیرد که معاهده به هیچ وجه نقض نشده است. با وجود این در ۱۲ اکتوبر، مقام معظم بریتانیایی (بورینگ<sup>۱۳</sup>) نه فقط خواستار باز پس دادن همه بازداشت شدگان بلکه خواستار معذرت خواهی نیز شده است. که فرماندار کل نیز در پاسخ چنین گفته است :

«در آغاز بامداد ۲۲ اکتوبر، برای سفیر پارکس نامه ای نوشتم و هم زمان ۱۲ نفر، به نامهای لی مینگ تای<sup>۱۴</sup> و لی شی فو<sup>۱۵</sup>، که در کوران تجسس محکومیتیشان از سوی من ثابت شده بود، شاهد و و ای یا<sup>۱۶</sup> همه آنان را باز پس فرستادیم. ولی سفیر پارکس نه ۱۲ زندانی را پذیرفت و نه نامه مرا.»

<sup>12</sup> Arrow

<sup>13</sup> Bowring

<sup>14</sup> Li Ming-tai

<sup>15</sup> Li Chi-fou

<sup>16</sup> Wu Ai-ya

در نتیجه پارکس می توانست ۱۲ نفر خدمه اش را تا آخرین نفر باز پس بگیرد و در نامه ای که باز نکرده بود نیز احتمالاً می توانست به عنر خواهی مقامات چینی خشنود باشد. همان شب جنرال یه می خواست بداند چرا مردانی را که آزاد کرده بود پذیرفته نشده اند و چرا نامه اش بی پاسخ مانده است. هیچ توجهی به اقدامات او نشد، ولی روز ۲۴ اکتوبر به روی حصارها و قلعه ها آتش گشودند و برخی از این مکانها اشغال شد، و نه پیش از اول نومبر بود که ناخدا سیمور رفتار ظاهراً غیر قابل درک سفیر پارکس را در پیغامی به حاکم توضیح داد. او گفته است که مردان (خدمه آزاد شده) را به سفارتخانه هدایت کردند، ولی آنان را رسماً به کشتی تحویل ندادند و برای نقض حقوق کنسولی نیز عذرخواهی نشده است».

در نتیجه همه ماجرا به چنین بهانه ای تنزل می یابد و مقامات چینی را سرزنش می کنند که چرا با تشریفات شایسته خدمه کشتی را بدرقه نکرده اند، یعنی گروهی که جرم سه نفر از آنان محرز بوده است. حاکم کانتون به این پیغام پاسخ می گوید که ابتدای امر این است که ۱۲ نفر به سفارتخانه تحویل داده شدند زیرا «هیچ امتناعی برای بازگرداندن آنان به کشتی وجود نداشت». موضوعی که برای سفیر بریتانیا اهمیت داشت، حاکم چینی پس از شش روز بمباران شهر از آن مطلع شد. درباره معذرت خواهی، حاکم چینی تأکید می کند که چنین امری ضرورتی نداشت زیرا هیچ خطائی صورت نگرفته بود. ما در اینجا سخنان او را یادآور می شویم :

«هنگام بازداشت، مأموران من هیچ پرچمی روی کشتی ندیده اند، و علاوه بر این، در بازجویی زندانیان مأمورانی که مؤولیت چنین کاری را به عهده داشتند اطلاع دادند که لورشا به هیچ وجه یک کشتی بیگانه نیست. و تأکید می کنم که هیچ اشتباهی روی نداده است.»

در حقیقت، دیالکتیک این چینی برنده است، اگر همه مسأله همین باشد (و هیچ موضوع دیگری برای منازعه وجود نداشته باشد) ناخدا سیمور ظاهراً هیچ راه دیگری ندارد به جز این که اعلام کند که : «باید قویاً هر گونه مذاکره درباره واقعه را پس از آنچه در لورشا به نام آروو روی داد متوقف کنم. من فکر می کنم که شرح واقعه به صورتی که آقای سفیر پارکس به آگاهی جنابعالی رسانده اند کاملاً صحیح است.»

ولی پس از تسخیر قلعه ها، ایجاد شکاف در دیوارهای شهر، و طی شش روز بمباران کانتون، ناخدا ناگهان هدف تازه ای برای اقداماتش کشف می کند، این موضوع را در نامه ای که به تاریخ ۳۰ اکتوبر برای حاکم کانتون فرستاده می بینیم :

«اکنون بستگی به حضرت عالی دارد که با مراجعه فوری با من، به این وضعیتی که در حال حاضر به اندازه کافی مصیبت بار است پایان دهید. ولی اگر راه حلی جست و جو نشود، وضعیت می تواند وخامت بیشتری بیابد.»

حاکم کانتون بر اساس منشور ۱۸۴۹<sup>۱۷</sup> پاسخ داد که ناخدا حق ندارد چنین مشاوری را درخواست کند. سپس او اضافه می کند که :

«آنچه مربوط به ورود به شهر می شود، باید یادآوری کنم که در اپریل ۱۸۴۹ مقام معظم بونهام<sup>۱۸</sup> طی بیانیه رسمی به

<sup>۱۷</sup> ماده ۲ منشور نانکین بازرگانان خارجی برای اقامت و بازرگانی در شهر کانتون را رسماً منع می کند. این مسأله پس از «جنگ تریاک» به موضوع بحث و جدل داغی بین انگلیسیها و چینیها تبدیل شد. اگر انگلیسیها پافشاری می کردند، به این علت بود که مناسبات دیپلماتیکشان با چین به شکل تنگاتنگی به کانتون بستگی داشت، قدرتهای خارجی همواره از داشتن سفیر در بیجینگ محروم بودند. مسأله بارها مطرح شده بود، زیرا چینی ها از پذیرش خارجی ها در کانتون امتناع می کردند. در اپریل ۱۸۴۶ بریتانیا مقامات چینی را زیر فشار قرار دادند و آنان نیز آماده بودند که کانتون را شهر آزاد اعلام کنند ولی اعتراضات شدید مردم مانع از این امر شد که قاطعانه مسأله را حل کنند. در سال ۱۸۴۷، انگلیسیها از تهدید استفاده کردند و در پاسخ به آنان قول دادند که تا در یک مهلت دو ساله دسترسی به کانتون را امکان پذیر کنند. در سال ۱۸۴۹، جرج بونهام George Bonham حاکم هونگ کنگ از چینیها درخواست کرد که به قول پایبند باشند، ولی از بیم شورش مجبور شد صرف نظر کند.

<sup>۱۸</sup> Bonham

بنگاه های اینجا اعلان کرد که ورود به شهر را برای خارجی‌ان ممنوع کرده است. این بیانیه در آن تاریخ در روزنامه ها منتشر شد، و تصور می‌کنم که حضرت عالی آن را خوانده اید. علاوه بر این باید یادآور شویم که این ممنوعیت مطابق بر توافق همگانی مردم شهر کانتون اعلان شد. می‌توانیم تصور کنیم که حمله به قلعه ها و تخریب خانه ها تا چه اندازه باب طبع او بوده است، و درباره نتایج اسفناکی که می‌تواند برای کارمندان دولتی، شهروندان و ملت جنابعالی در پی داشته باشد، چیزی بهتر از بسنده کردن به سیاست مقام معظم بونهام \_فرماندار کل هونگ کونگ- به ذهنم راه نمی‌یابد. و اما درباره مراجعه به مشاورت جنابعالی، چند روز پیش از این به نماینده تسانگ<sup>۱۹</sup> فرماندار لیوچنو<sup>۲۰</sup> مراجعه کرده ام.»

ناخدا سیمور همه اعتراضات را به کناری نهاده و اعلام می‌کند که منشور آقای بونهام برای او اهمیتی ندارد و می‌گوید:

«پاسخ جنابعالی مرا به منشور مقام معظم بریتانیائی در سال ۱۸۴۹ مراجعه داده اید که ورود خارجی‌ان را به کانتون ممنوع اعلان کرده است. باید به شما یادآوری کنم که گرچه ما شکایات و خیمی علیه دولت چین داشته ایم، برای نقض وعده ای که در سال ۱۸۴۷ داده شده تا در پایان مهلت دو ساله خارجی‌ان را در کانتون بپذیرند، درخواست کنونی من هیچ ارتباطی با مذاکره های گذشته درباره این موضوع ندارد، و فقط خواهان پذیرش کارمندان خارجی هستم، و چنین امری صرفاً به دلیل ساده و کافی که در بالا توضیح داده ام. درباره پیشنهادم برای حل مسأله به شما، پاسخ داده اید که چند روز پیش فرماندار را به مشاورت فراخوانده اید. من مجبور هستم نامه جنابعالی را به مثابه منتها درجه بی اعتنائی تلقی کنم، و یگانه موضوعی که برای یادآوری باقی می‌ماند، این است که در صورتی که فوراً به پیشنهاد من رضایت ندهید، عملیات تهاجمی را دوباره به اجراء خواهم گذاشت.»

جنرال یه دوباره با یادآوری جزئیات منشور سال ۱۸۴۹ به او پاسخ می‌گوید :

«در سال ۱۸۴۸ بحث و جدل طولانی درباره این موضوع در نامه نگاریهای پیاپی بین همقطار پیشین من هسو<sup>۲۱</sup> و مقام خود مختار آقای بونهام صورت گرفت، و آقای بونهام با پذیرش این امر که ملاقات در داخل شهر امکان پذیر نیست، در اپریل ۱۸۴۹ نامه ای برای هسو فرستاد و در آن اظهار داشت که «از هم اکنون، روی این موضوع دلیلی برای ادامه مذاکره با شما نمی‌بینم.» سپس اطلاعیه ای برای بنگاه های بازرگانی فرستاد که مبنی بر آن هیچ خارجی نباید وارد شهر شود. این اطلاعیه در روزنامه ها منتشر شد و به دولت بریتانیا نیز ارسال گردید. هیچ فرد چینی و خارجی وجود ندارد که نداند که این موضوع به هیچ وجه هرگز نباید مطرح شود و جای بحثی وجود ندارد.»

ناخدای بریتانیائی با نابردهاری از چنین مذاکراتی، به زور وارد شهر می‌شود و به سوی محل سکونت حاکم شهر راه خود را باز می‌کند. ناخدا و هم زمان ناوگان امپراتوری در رودخانه را تخریب می‌کند. در نتیجه دو حرکت تفکیک پذیر در این تراژیدی دیپلماتیک و نظامی وجود دارد. نخستین حرکت، وقتی است که کانتون، به بهانه نقض منشور ۱۸۴۲ توسط حاکم چینی، بمباران می‌شود، و دومین حرکت وقتی است که به بهانه پافشاری حاکم روی منشور ۱۸۴۹، بمباران با شدت بیشتری از سر گرفته می‌شود. کانتون به دلیل نقض معاهده ای بمباران می‌شود و سپس به دلیل رعایت یک معاهده دیگر. علاوه بر این، هیچ دلیل هم برای اقامه دعوی نخستین اختلاف نظر وجود ندارد، و صرفاً روی تشریفاتی که می‌بایستی انجام می‌شده اتکاء دارد.

<sup>19</sup> Tsang

<sup>20</sup> Lioutchéou

<sup>21</sup> Hsu

شرح رویداد در لندن تایمز را حتی جنرال ویلیام والکر در نیکاراگوئه<sup>۲۲</sup> نیز بی اعتبار نمی داند.

«این روزنامه می گوید، با آغاز منازعات، معاهدات موجود باطل شد و از این پس ما آزادی به شکلی که می خواهیم مناسبانمان را با امپراتوری چین تغییر دهیم. رویدادهای اخیر کانتون به ما هشدار داد که باید حق ورود آزاد به کشور، بندرهای که به روی ما باز هستند و حق اجرای موازین مطرح شده در منشور ۱۸۴۲ را تحمیل کنیم. از این پس نمی خواهیم بشنویم که نمایندگان ما نمی توانند با حاکم چینی ملاقات کنند صرفاً به این علت که از عهدنامه ای صرفنظر کرده اند که برای ما حق ورود به شهر و عبور از محوطه بنگاه را مجاز می داند.»

به سخن دیگر، «ما» جنگ را به هدف از میان برداشتن معاهده موجود آغاز کردیم تا امتیازی را به دست آوریم که مبنی بر معاهده دیگری از آن چشم پوشی کرده بودیم. ما خیلی خوشوقت هستیم که می بینیم یک ارگان مهم دیگر در وادی افکار عمومی بریتانیایی با لحن انسانی تر و مناسبتری می نویسد:

«دیلی نیوز»<sup>۲۳</sup> می گوید «رویداد هولناکی ست که برای انتقام از تکبر تحریک شده یک مقام بریتانیایی و تنبیه اهمالکاری یک دولت آسیائی، نیرویمان را در مسیر انحرافی به کار می بریم، سرنیزه و آتش را برای گسترش ویرانی و مرگ تا خانه مردان صلح جو روی سواحل پیاده می کنیم که در واقع بیگانه های ناخوانده اصلی آن خود ما بودیم. نتیجه پایان بمباران کانتون هر چه باشد، حرکتی پست و ناپسند، تخریبی جنون آمیز، بی آن که برای جان انسانها ارزشی قائل باشد زیر پوششی دروغین و سیاستی انحرافی عمل کرده است.»

شاید بتوانیم از خودمان پرسیم که آیا ملت های متمدن این شیوه تصرف کشوری صلح آمیز را تأیید می کنند؟ بی آن که از پیش اعلان جنگ کنند و آن هم به بهانه نقض تخیلی موازین تشریفات دیپلماتیک<sup>۲۴</sup>. اگر قدرتهای بزرگ نخستین جنگ چین را با قطع نظر از بهانه ناشایست آن با بردباری نگرستند، به این علت بود که آن را به مثابه فرصتی برای بازرگانی با چین تلقی می کردند، ولی آیا تأثیر احتمالی جنگ دوم برای مدت نامشخصی به مانعی برای بازرگانی تبدیل نخواهد شد؟ نخستین نتیجه آن باید بریدن کانتون از مناطق تولید کننده چای باشد که غالباً در دست خدمه امپراتور است<sup>۲۵</sup>، یعنی وضعیتی که فقط به نفع روسها خواهد بود که چای را از راه زمینی منتقل می کنند.

ادامه دارد

نوشته کارل مارکس ۷ جنوری ۱۸۵۷

نیویورک دیلی تریبون شماره ۴۹۱۸. ۲۳ جنوری ۱۸۵۷

<sup>۲۲</sup> در میانه قرن نوزدهم، یک فرد امریکائی به نام ویلیام والکر William Walker، برده دار قدیمی، لشکرکشی هائی را برای تسخیر دولتهای امریکای مرکزی به عهده گرفت. در سال ۱۸۵۵، والکر با سوء استفاده از جنگ داخلی در نیکاراگوئه و با تبنای یکی از جبهه ها گراندای پایتخت جمهوری را اشغال کرد، و دیری نپائید که خود را رئیس جمهور اعلان داشت. دیکتاتور واقعی بر آن شد تا نظام برده داری را باز سازی کند. والکر در لشکرکشی به هندوراس زندانی و سپس در سال ۱۸۶۵ تیرباران شد. او مخلوق واندربیلت Vanderbilt و مورگان Morgan از کارخانه داران و سرمایه داران قدرتمند امریکابودند که برای به دست آوردن قدرت در نیکاراگوئه مبارزه می کردند، یعنی منطقه ای که می خواستند در آنجا کانالی بین اقیانوس اطلس و آرام ایجاد کنند.

<sup>۲۳</sup> «دیلی نیوز» The Daily News روزنامه لیبرال انگلیس، ارگان کارخانه داران، بین سالهای ۱۸۴۶ تا ۱۹۳۰ در لندن.

<sup>۲۴</sup> بهانه نخستین «جنگ تریاک» (۱۸۴۲-۱۸۳۹) توسط مأمور ویژه لینگ تسه-تسو Ling Tsé-séou مهیا شد. او می خواست علیه قاچاقچیان انگلیس مبارزه کند و از بازرگانان انگلیس در کانتون درخواست کرد که انبار تریاک خودشان را به او تحویل دهند و سپس تریاکها را به بحر افکند. انگلیس ها از این فرصت برای بر پا کردن جنگ استفاده کردند.

<sup>۲۵</sup> در آغاز ۱۸۵۷، مرکز چین، یعنی بارورترین و ثروتمندترین مناطق در طول یانگ تسه میانی توسط تاپینگها اشغال شده بود (به پاورقی شماره ۲ در مقاله شماره ۵، «انقلاب در چین و در اروپا» مراجعه شود)